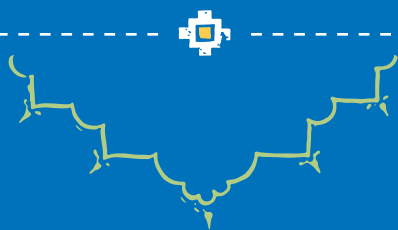


پرونده کتاب‌های جوان



- قصه‌های واقعی
- حرف‌هایی از دل زندگی نویسنده
- هر روز با بال‌های الهی
- دور شدن از حرف‌های کلیشه‌ای و نخ‌نما
- تبسم‌های درس‌آموز

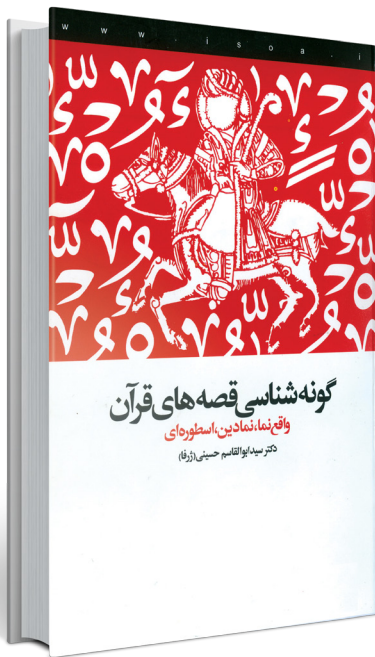


قصه‌های واقعی

در باره کتاب «گونه‌شناسی قصه‌های قرآنی (واقع‌نما، نمادین، اسطوره‌ای)»

زهره سادات میرعارفین

گونه‌شناسی قصه‌های قرآنی، سیدابوالقاسم حسینی، قم: مدرسه اسلامی هنر، اول، ۱۳۹۴



آنچه در همان صفحات نخستین جلب توجه می‌کند، این است که کتاب، پایان‌نامه‌ای دانشگاهی در مقطع دکتری است و نویسنده به سبک نوشتار پایان‌نامه‌ای خود وفادار مانده و طی یک بازنگری و اصلاح، آن را به مخاطب عرضه کرده است. لذا از همان ابتدا مثل تمام پایان‌نامه‌ها، مؤلف به طرح مسئله و ضرورت و هدف از طرح آن پرداخته است.

مسئله این کتاب، «جستجوی ماهیت و انواع قصه‌های قرآن با این محوریت [است] که میزان راه‌یافتگی نماد و اسطوره در قصص قرآنی، تا چه حد است». این سخن مقابله‌ای با نظریه دکتر محمد احمد خلف‌الله از اعضای مکتب اُمنّا و از برجسته‌ترین شاگردان دکتر امین خولی مصری تبار است. خلف‌الله در کتاب «الفن القصص فی القرآن الکریم»،

مباحثی را در زمینه واقع‌نمایی قصه‌های قرآنی مطرح کرده و تلاش کرده است تا حضور

اسطوره را در قصه‌های قرآنی اثبات کند. مؤلف «گونه‌شناسی قصه‌های قرآنی» نیز درصدد برآمده تا نظریه خلف‌الله را از زاویه ادبیات و تاریخ بررسی کند و آن را با دو روش «بررسی زبان قرآن» و «تحلیل قصص از جنبه فرم و زبان» رد کند و پاسخگوی سه سؤال ذیل باشد:

۱. انواع قصه‌های قرآن کریم کدام‌ها هستند؟
۲. خیال و نماد و اسطوره در قصه‌های قرآن چه جایگاهی دارند؟

۳. رمز قصه‌های بشری و قرآنی کجاست؟
اگر بر این باور باشیم که قصه‌های قرآن، جزء تفکیک‌ناپذیر آیات قرآنی است، به ضرورت طرح این مسئله، بیشتر واقف خواهیم شد؛ زیرا ورود هرگونه اساطیر در این قصص به معنای شک و شبهه در ماهیت وحیانی این کتاب مقدس است و می‌تواند «جنبه‌های آسمانی رسالت اسلامی را به چالش و تردید جدی بکشد». از این روست که نویسنده در این اثر، بر آن است تا با بررسی قصه‌های قرآن از یک سو و بررسی قصه‌های اساطیری از سوی دیگر، اثبات کند که این دو، در نام، مشترک و در نوع و مفهوم، متفاوت‌اند.

مؤلف با اذعان به این مسئله که اساس رساله دکتر خلف‌الله آن است که «قصص قرآن، تابع شیوه‌ها و ویژگی‌های هنری مانند

ابداع، خلق و ابتکارند و لازم نیست حتماً صدق تاریخی داشته باشند. به عبارت واضح‌تر، لازم نیست با واقعیت مطابق باشند»، در طول کتاب خویش کوشیده است تا نظر غالبی را که در مورد اصطلاح قصه وجود دارد، مختص قصه‌های انسانی بداند و قصص قرآن کریم را منحصر به قصه واقعی هنری بشمارد که «به بیان واقعیت در فرمی هنری و آمیخته با عنصر خیال می‌پردازد». به این ترتیب، نویسنده نشان می‌دهد که «قصه قرآن در ماده، حقیقی

و در فرم، آمیخته به عناصر خیالی» است.

■ نویسنده در طول کتاب خویش

کوشیده است تا

نظر غالبی را که

در مورد اصطلاح

قصه وجود دارد،

مختص قصه‌های

انسانی بداند

و قصص قرآن

کریم را منحصر

به قصه واقعی

هنری بشمارد که

«به بیان واقعیت

در فرمی هنری و

آمیخته با عنصر

خیال می‌پردازد

این کتاب در پنج فصل

تدوین شده است که سه

فصل اول به واقع زمینه‌سازی

برای دو فصل پایانی آن است.

نویسنده در فصل اول کتاب،

به حقیقت بودن زبان قرآن

پرداخته و با تعاریفی از حقیقت

و مجاز و رابطه مجاز و کذب،

تفاوت حقیقت و مجاز فلسفی

و ادبی را برشمرده است تا

مخاطب بتواند قلمرو مجاز

را بشناسد و به تفاوت آن با

اسطوره پی ببرد.

وی سپس در فصل دوم با

طرح کلیاتی در باره قصه‌های قرآنی به تعریف قصه و واژه‌شناسی این کلمه از نظر قاموس قرآنی، پرداخته است و علاوه بر ارائه تعریف

خود از قصه انسانی و قصه

قرآنی به سبک قصه‌گویی قرآن

نیز اشاره کرده و مشخصاتی

کلی را برای این قصه‌ها و

ساختار هندسی‌شان بر شمرده

است. هدف او از طرح این

مطلب، آن است که تفاوت

قصه‌های قرآنی و قصه‌های

رایج در ادبیات را برای مخاطب

خود روشن سازد و او بتواند مرز

این دو نوع قصه را بشناسد.

مؤلف در فصل سوم از

این کتاب، تحت عنوان انواع

قصه‌های قرآنی با طرح رویکردهای کلی در

این باب، ابتدا به دسته‌بندی کلی قصه‌های

قرآن می‌پردازد و بیان می‌کند که حدود چهل

قصه موجود در این کتاب الهی، به چهار دسته

قابل تقسیم هستند:

۱. قصه‌های پیامبران الهی و امت هایشان؛

۲. قصه‌هایی از حوادث پندآموز؛

۳. قصه شخصیت‌های تاریخی؛

۴. قصه حوادث دوران رسالت پیامبر.

تمامی این قصص را نیز حاصل دو رویکرد

می‌داند: رویکرد واقع‌نما و رویکرد ابرازگرا. لذا در

گروه اول و برای اثبات واقع‌نمایی گزاره‌های

قرآنی، به سراغ ادله برون‌نصی و درون‌نصی

می‌رود و در رویکرد ابرازگرا، به سراغ نماد و

اسطوره.

نویسنده - که رویکرد قصه‌های قرآنی را

رویکردی ابرازگرا می‌داند - آنها را گزاره‌های

قرآنی می‌شمارد که «بیانگر احساسات درونی

انسان‌های متدین‌اند و حکایتگر واقعیت عینی

و نفس‌الآمری نیستند». وی هدف این قصه‌ها

را تأثیرگذاری در عواطف مخاطبان می‌داند

و معتقد است که لزومی ندارد این قصه‌ها

راست و واقعی تلقی شوند. اهمیت این شیوه

بیانی در قرآن را باید در نوع نگاه آن به قصه

و هدف از قصه‌گویی‌اش دانست؛ زیرا قرآن از

بیان ماجراهای گذشته به صورت قصه، به

دنبال عبرت گرفتن و پندآموزی آن است، نه

قصه‌گویی تا بتواند از طریق بیان یک واقعیت

تاریخی، مسیبه برای تربیت و شکوفایی

انسان باشد. در بسیاری از این قصه‌ها، نرفتن

روایت به سمت جزئیات، گزینش حوادث،

انتخاب صحنه‌های خاص و یا حذف برخی

صحنه‌ها و تقطیع قصه، اگرچه روش‌های

ادبی‌ای هستند که برای جلب مخاطب و

اثرگذاری بر روح و روان او استفاده شده‌اند،

اما در هیچ یک از این شیوه‌ها روایت به سمت

■ نویسنده - که

رویکرد قصه‌های

قرآنی را رویکردی

ابرازگرا می‌داند -

آنها را گزاره‌های

قرآنی می‌شمارد که

«بیانگر احساسات

درونی انسان‌های

متدین‌اند

و حکایتگر

واقعیت عینی

و نفس‌الآمری

■ نیستند»

خیال بافی کشیده نمی‌شود.

با ارزیابی این نگرش و آوردن نقدهای برخی از دانشوران، به رد آن همت گماشته است. به اعتقاد نویسنده، وجود اساطیر در قرآن، قابل نفی نیست و حتی در یک مورد قول

دو فصل پایانی کتاب نیز به دو رویکرد نمادین و اسطوره‌ای قصه‌های قرآنی اختصاص دارد. در فصل چهارم، نویسنده

بعد از بررسی مفاهیم و تعاریف واژه‌نماد، به وجود دو لبه در این قصه‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: عده‌ای در شیوه تأویل این قصه‌ها روی لبه افراط راه می‌پیمایند و در نتیجه، زبان قرآن را حیرت‌انگیز و سرشار از رمز و راز می‌شمارند و عده‌ای دیگر بر لبه تفریط آن گام برمی‌دارند و نماد و تمثیل را - که مستلزم هیچ‌گونه خیال‌پردازی در قرآن نیست - نفی می‌کنند. ولی نویسنده بر این باور است که باید راه میانه را برگزید تا جنبه‌های هدایت‌گرانه و عبرت‌آموز کلام الهی را در قصصی که نمادپردازی شده‌اند، از دست نداد.

■ قصه در شکل

معمول بشری،

عهددار روایتگری

آزادانه با اسلوبی

کاملاً فنی است.

اما قصه در قرآن،

مسیری برای بیان

مقاصد و اغراض

تربیتی است؛ زیرا

قرآن، کتابی است

برای دعوت و

ابلاغ. اسلوب قصه

قرآن، همواره تابع

این ویژگی کلی

قرآن کریم و به

آن کاملاً وفادار

است ■

در قرآن، مسیری برای بیان مقاصد و اغراض تربیتی است؛ زیرا قرآن، کتابی است برای دعوت و ابلاغ. اسلوب قصه قرآن، همواره تابع این ویژگی کلی قرآن کریم و به آن کاملاً وفادار است. قرآن، از سبک قصه‌گویی متمایز و متناسب با هدف خود برخوردار است.»

مورد بحث نویسنده است که بعد از تعریف آن و ریشه‌یابی این کلمه و انواع آن و نگاهی به پیشینه این کلمه، به بررسی واژه اساطیر در قرآن پرداخته و نگرش اسطوره‌ای قرآن را از دیدگاه خلف‌الله و هم‌باورانش طرح کرده و

در فصل پایانی، واژه اسطوره